

The position of request in the solving of life's problems from viewpoint of Molavi Balhkh

Ali Fathollahi¹ | Susan Esmaili ashraf abadi² | yasin Fathollahi³

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Religions and Mycticism-Litrature Faculty, Azad Islamic University Khorramabad Branch-Khorramabad, Iran. E-mail: ali.fathollahi@yahoo.com
2. Secretary of Education of Lorestan Province, Lorestan, Iran. E-mail: sussan.esmaili@yahoo.com
3. English Language Teaching Student, Farhangian University, Arak, Iran. E-mail: yasin.fathollahi82@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 11 Decebner2020

Received in revised form:

5 January 2022

Accepted: 15 february2023

Published online15 february

2023

Keywords:

Inquiry,
solving the problem,
human,
skill .

ABSTRACT

Solving the prob lem has key role in the accuracy of men psych and changes his her life comple tely. Caliber human and talent person in the way of daily life . need to solv ing prob lem with inquiry and ask ing more ques tion.jalal al din mohammad Molavi e Balkhi (604-672 hejri . Gh) is one of tho se mystical peo ple that under influ ence of Quranic cult ure and by use of alle gory and usi ng of other way tri ed to solve the soc iety proble ms . This greet spiritual figure put inquiry as just human being charact rastic and believe that asking ques tion is the first way for solvi ng prob lem of mart ial and secular and spiritu al life in order to coming to salvation . Analysis of two stories in this paper show us that Molavi consciously and deliberately try to solve the prob lem by atte ntion to six step of it.

Cite this article: Fathollahi, A. Esmaili ashraf abadi,S, & Fathollahi, Y. (2022). The position of request in the solving of life's problems from viewpoint of Molavi Balhkh . *Studies in Comparative Religion and Mysticism*, 6 (2), 1-22.
DOI: 10.22111/jrm.2023.44563.1114



© The Author(s).

DOI: 10.22111/jrm.2023.44563.1114

Publisher: University of Sistan and Baluchestan

بازجست نقش پرسش و چگونگی حل مسائل زندگی از دیدگاه مولوی

علی فتح الهی^۱ | سوسن اسمعیلی اشرف آبادی^۲ | یاسین فتح الهی^۳

۱. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه ادیان و عرفان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد، خرم آباد، ایران. رایانامه: ali.fathollahi@yahoo.com ;
 ۲. دانشجوی گروه زبان انگلیسی، دانشگاه فرهنگیان، اراک، ایران. رایانامه: sussan.esmaili@yahoo.com ;
 ۳. دبیر، آموزش و پرورش، استان لرستان، ایران. رایانامه: yasin.fathollahi82@gmail.com ;

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۲۰</p> <p>تاریخ ویرایش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۵</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۶</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۸</p> <p>واژه‌های کلیدی: پرسش، حل مسئله، انسان، مهارت زندگی، مولوی.</p>	<p>حل مسئله نقش مهمی در زندگی روزمره انسان‌ها و تأمین روان درستی آنان ایفا می‌کند. انسان اندیشمند برای تداوم حیات و رفع نیازهای روزمره‌ی زندگی خویش نیازمند کسب مهارت‌های زندگی به ویژه مهارت حل مسئله از طریق پرسش کردن است. جلال‌الدین محمد مولوی بلخی (۶۰۴-۶۷۲ه.ق) در زمره‌ی عارفان بزرگی است که تحت تأثیر فرهنگ قرآنی-اسلامی و با استفاده از ابزار تمثیل و با نقل حکایات جذاب و دلنشین توانسته است چگونگی حل مشکلات جامعه‌ی بشری را آدَمیان تبیین نماید. این عارف بزرگ پرسش‌گری را از وجوه تمایز انسان از حیوان برشمرده و پرسش را مدخلی مطلوب و مناسب برای حل مسائل زندگی مادی و معنوی انسان و نیل او به کمال مطلوب و آرامش واقعی تلقی می‌کند.</p> <p>این نوشتار با تحلیل دو حکایت «پادشاه و کنیزک» و «واکوی قصه باغبان و شبه دزدان» در مثنوی معنوی مولوی و با روش توصیفی و تحلیل محتوا نشان می‌دهد که مولوی آگاهانه به تبیین حل مسائل زندگی انسانها در جامعه اهتمام داشته است. لذا وی بر رعایت مراحل شش‌گانه حل مسئله اهتمام جدی می‌ورزیده است و در صدد حل منطقی مسائل برآمده است.</p>

استناد: فتح الهی، علی؛ اسمعیلی اشرف آبادی، سوسن؛ و فتح الهی، یاسین (۱۴۰۱). بازجست نقش پرسش و چگونگی حل مسائل زندگی از دیدگاه مولوی بلخی. *مطالعات ادیان و عرفان تطبیقی*، ۶ (۲)، ۲۲-۱.
 DOI: 10.22111/jrm.2023.44563.1114



مقدمه

گرچه ظاهراً ما در حوادث مهم زندگی مانند تولد و مرگ خود هیچ نقشی نداریم، اما در سایر امور زندگی مانند ازدواج، تحصیل، انتخاب شغل و فعالیت‌های اجتماعی آزادیم. البته همین آزادی نیز تحت تأثیر عوامل اجتماعی، محیطی، ژنتیک، روانی و حتی کیهانی است. با این حال دانشمندان علوم باطنی می‌گویند انسان به معنی واقعی آزاد است و دارای اراده‌ی آزاد می‌باشد و با اعمال و رفتار و کردار و منش خود سرنوشت خود را رقم می‌زند. انسان برتری که به اوج تکامل معنوی و مراتب سلوک عرفانی عالی رسیده باشد، نیروهای هستی را در اختیار می‌گیرد و بر سرنوشت خویش حاکم می‌شود تا چه رسد به نیروهای اجتماعی و محیطی. (ر.ک. فرشاد، ۱۳۸۹، ص. ۱۶۷)

هر انسانی در زندگی خود با چالش‌ها و مشکلاتی مواجه می‌شود. در جریان این مشکلات در اختیار داشتن منابع و مهارتی تحت عنوان «حل مسأله» به او کمک خواهد کرد تا به بهترین وجه ممکن به حل مشکل خود بپردازد. (ر.ک. ساجدی و دیگران، ۱۳۸۸، ص. ۱۵) حکما برتری انسان بر سایر موجودات را در حل مسائل به قوه‌ی تعقل و تفکر وی ربط می‌دهند. مولوی نیز بر تمایز روحانی و عقلانی انسان تأکید دارد. (ر.ک. مولوی، ۱۳۶۲، ۴، ص. ۴۰۹) وی با اشاره به رجحان حیات روحانی آدمی نسبت به حیات حیوانی تن، همه‌ی دغدغه‌های اصیل انسان را در نیازهای مادی او خلاصه نمی‌کند. (ر.ک. مولوی، ۱۳۶۲، ۲، ص. ۴۵۴-۴۵۵)

پرسش‌گری و به دنبال آن تصمیم‌گیری از مشهودات روزمره و از ویژگی‌های منحصر به فرد انسان‌های کیس و دانا است. مولانا معتقد است که گاهی ما به نقشی نظر می‌کنیم، اما از محتویات درون آن پرسش و جستجو نمی‌کنیم و گمان می‌بریم که بدان راه یافته‌ایم. برای اینکه به درستی چیزی را بشناسیم بایستی ورای نقش و لفظ آن را بباییم. اگر اندیشه‌ای به صرف لفظ و نقش در انسان ورود نماید، علی‌رغم بی‌محتوایی ممکن است که توانایی ویرانی و آیدانی هم داشته باشد. (ر.ک. کمپانی زارع، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۳)

از صدف دُری گزین گر عاقلی	صورتش دیدی ز معنی غافل
گرچه جمله زنده‌اند از بحر جان	این صدف‌های معانی در جهان
چشم بگشا در دل هریک نگر	لیک اندر یک صدف نبود گهر

از یک اندیشه که آید در درون صد جهان گردد به یک دم سرنگون
(مولوی، ۱۳۶۲، ص ۲، ص ۱۰۲۴-۱۰۳۰)

سؤال اساسی این نوشتار پی بردن به نقش پرسش‌گری در حل مسائل روزمره‌ی زندگی انسان‌ها از منظر مولوی است. از آنجا که پرسش‌گری مقدمه فهم مسائل زندگی است، به نظر می‌رسد مولانا نیز برای حل مسائل خود، مراحل و راهبردهایی را در نظر می‌گیرد. وی در این راستا ابتدا پیشنهاد تحدید مسأله را ارائه می‌دهد.

۲- چگونگی فرآیند حل مسائل زندگی از منظر مولوی

تحقیقات نشان می‌دهد توانایی حل مسأله و تصمیم‌گیری از شاخص‌های سلامت روانی محسوب می‌گردد. (ر.ک. محمدی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۳) فرآیند حل مسئله یک نگرش کلی به مسأله و مشکل است. این فرآیند چند مرحله‌ای موجب می‌شود که انسان از تمایل به یافتن راه‌حل‌های ناگهانی و سریع صرف نظر کرده و مراحل ساختار یافته و هدفمند را دنبال کند. راه‌حلی که فرد هنگام مواجهه با موقعیت‌های مسأله‌دار به کار می‌بندد، وابسته به نوعی سبک زندگی مبتنی بر خلاقیت است. (ر.ک. محمدی، ۱۳۸۳، ص ۳۳۳) لاینحل ماندن مسائل زندگی برای فرد استرس روانی ایجاد می‌کنند و منجر به فشار جسمی می‌شود. حال آنکه مهارت حل مسأله، فرد را قادر می‌سازد تا به طور مؤثرتری مسائل زندگی را حل نماید. (محمدخانی، ۱۳۸۳، ص ۵۷)

بنابر این حل مسأله و تصمیم‌گیری، بر احساس فرد از خود و دیگران اثر می‌گذارد، بر ادراک افراد، از کفایت خود، اعتماد به نفس و سلامت آنان نیز تأثیر دارد. مولوی در راستای تأثیرگذاری سخنش بر خوانندگان و تحریک روح کنجکاوی و خلاق مخاطبان خود از همه‌ی امکانات و نمادها سود جسته است.

۲-۱- مسائل روزمره‌ی زندگی:

مولوی با بیان حکایات گوناگون نشان می‌دهد که به حل مسائل زندگی مادی و اجتماعی مردمان اهتمام خاص می‌ورزد. وی در داستان فیلسوف و اعرابی، توانایی حل مسأله را کیمیای تبدیل مس عالم خوانده است. او چگونگی ورود به مقام سؤال را بسیار مهم می‌شمارد.

یک عرابی بار کرده اشتری دو جوال زفت از دانه پیری

او نشسته بر سر هر دو جوال یک حدیث انداز کرد او را سؤال
(مولوی، ۱۳۶۲، ۲، ص ۳۱۷۶-۳۱۷۷)

۲-۲- مسائل معنوی زندگی:

مولوی مهارت‌های لازم برای حل مسائل زندگی معنوی انسان را مهارت‌های ضروری تری می‌داند. وی بر آن است که گاه آدمی از خلیدن خار در پای خود در رنج است و گاه از خار دل. وی در داستان پادشاه و کنیزک در بیان خلوت حکیم صاحب ولایت با کنیزک بر دشوار بودن حل مشکلات زندگی معنوی به نسبت حل مسائل زندگی مادی تأکید مضاعف دارد.

چون کسی را خار در پایش جهد	پای خود را بر سر زانو نهد
وز سر سوزن همی جوید سرش	ور نیابد می‌کند بال لب ترش
خار در پاشد چنین دشواریاب	خار در دل چون بود واده جواب
خار در دل گر بدیدی هر کسی	دست کی بودی غمان را بر کسی

(مولوی، ۱۳۶۲، ۱، ص ۱۵۰-۱۵۳)

۳-۲- ارزیابی دقیق مولوی از مسائل پیش آمده برای دستیابی به راه حل مناسب

در حکایت ذوالنون و آزمون او قابل تأمل است. ذوالنون برای آزمودن مریدانی که با ادعای دوستی به ملاقات او در زندان رفته بودند با آنها به تندی و خشونت برخورد می‌کند و آنان فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند. ذوالنون با چنین ترفندی به خوبی میزان صداقت و همراهی آنان را با خویش در شرایط دشوار محک می‌زند. وی در بیان این حکایت می‌گوید:

ما محبّ و صادق و دل خسته‌ایم	در دو عالم دل به تو در بسته‌ایم
فحش آغازید و دشنام از گزاف	گفت او دیوانگانه زی و قفاف
برجهید و سنگ پرآن کرد و چوب	جملگی بگریختند از بیم کوب
قهقهه خندید و جنبانید سر	گفت باد ریش این یاران نگر
دوستان بین کو نشان دوستان	دوستان را رنج باشد همچو جان

کی کران گیرد ز رنج دوست دوست
رنج مغز و دوستی آن را چو پوست
(مولوی، ۱۳۶۲، ۲، ص ۱۴۵۹-۱۴۵۴)

۳- منزلت پرسش در فرهنگ دینی و سنت عرفانی مولوی

در اغلب فرهنگ‌ها به طور عام و در فرهنگ اسلامی به گونه‌ی خاص پرسش و پرسش‌گری نوعی ارزش تلقی شده است. در قرآن پانزده مورد پرسش از رسول الله (ص) با تعبیر «یَسْئَلُونَكَ» بیان شده است. (بقره/۱۸۹، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲؛ مائده/۴؛ اعراف/۱۸۷؛ انفال/۱؛ اسراء/۸۵ و کهف/۸۳) در این آیات رسول خدا (ص) در زمینه‌ی نوع انفاق، ماه‌های نو، قتال در ماه‌های حرام، تا کیفیت روح، زمان قیامت - که پرسش‌های تعنتی است - مورد سؤال قرار می‌گیرد.

پرسش از روی تفقه و حکمت از روش‌های معمول در حل مسائل زندگی است. پیامبر (ص) پرسش خوب و نیکو و تأثیر آن می‌ستاید: «حَسُنَ السُّؤَالُ نِصْفُ الْعِلْمِ» (ر.ک. المجلسی، ۱۹۸۳، ۱، ص. ۲۲۴) تأکید امام علی (ع) «سَلْ تَفْقَهًا وَ لَا تَسْأَلْ تَعْتًا» (نهج البلاغه، حکمت/۳۲۰) یعنی کاربرد پرسش برای فهم، نه آزمودن و رنجاندن طرف مقابل بر استفاده‌ی مهارتی از پرسش، برای نیل به نتیجه‌ی مطلوب دلالت دارد.

مولوی پرسش‌گری را مهارتی ارزشمند و ابزار صاحب‌دلان و به قصد تدبیر و اندیشه تلقی می‌کند و می‌گوید:

گفت ای زن یک سؤال می‌کنم
مرد درویشم همین آمد فنم
صید قلوب ان
این درشت است و غلیظ و ناپسند
لیک بندیش ای زن اندیشه‌مند
(مولوی، ۱۳۶۲، ۶، ص ۱۷۶۴-۱۷۶۵)

مولوی بر آن است که تردید، بستر سؤال واقعی است. او با بیان حکایات فراوان به حل مسائل زندگی اهتمام می‌ورزد. وی در داستان فیلسوف و اعرابی معتقد است که تنها با پرسش می‌توان به گوهرهای نایافته دست یافت. او تأکید می‌کند که پرسشگر باید مهارت لازم برای وادار ساختن طرف مقابل به پذیرش نظر او و کفایت لازم در متقاعد ساختن وی داشته باشد. (ر.ک. مولوی، ۱۳۶۲، ۲، ص. ۳۱۷۶ به بعد) مولوی در همان حکایت از زبان اعرابی جاهل، حکمت و توانایی حل مسأله را

کیمیای تبدیل مس عالم به زر خوانده است. شایان ذکر است که او همچنان بر ترجیح حکمت دینی بر حکمت دنیوی پای می‌فشارد. (ر.ک. مولوی، ۱۳۶۲، ۲، ص. ۳۱۹۲ به بعد)

مولوی در ضمن بیان داستان پرسش موسی (ع) از علت ایجاد هستی و سبب هلاکت آنان، می‌کوشد تا با نفی پرسش‌های تعنتی، به ما بگوید که لازمه‌ی پرسش مطلوب، درایت و دانایی است. ما نباید خاستگاه هر پرسشی را الزاماً هوای نفس، بی‌خبری، نادانی و انکار تلقی کنیم. (ر.ک. مولوی، ۱۳۶۲، ۲، ص. ۳۰۰۳ به بعد) او همچنین بر آن است که کلام نرم و خوش می‌تواند زمینه و بستر مناسبی برای طرح سؤال باشد. چنانکه در حکایت دعوی کردن ترک و گرو بستن او که درزی از من چیزی نتواند بردن می‌گوید:

پس سلامش کرد گرم و اوستاد جست از جالب به ترحیبش گشاد
گرم پرسیدش ز حد ترک بیش تا فگند اندر دل او مهر خویش
(مولوی، ۱۳۶۲، ۶، ص. ۱۶۸۵-۱۶۸۴)

مولوی در جای دیگر نیز پرسش ملیح و شیرین را در کنار دیگر اوصاف خوب و نیکوی معشوق را سبب دلبری از عشاق می‌داند و می‌گوید:

آه که آن صدر سرا می‌دهد بار مرا می‌نکند محرم جان محرم اسرار مرا
نغزی و خوبی و فرش آتش تیز نظرش پرسش همچون شکرش کرد گرفتار مرا
(مولوی، ۱۳۶۳: غزل/۳۹)

او همچنین در دیوان شمس آورده است:

در بحر حیات حق خوردی تو یک غوطه
جان ابدی دیدی، جان گشت وبال تو
صدحلقه‌ی زرین بین در گوش جهان اکنون

ج

از لطف جواب تو وز ذوق سؤال تو
(مولوی، ۱۳۶۳: غزل/۲۱۷۰)

۴- ویژگی‌های پرسش از منظر مولوی

کتب آسمانی و آثار بزرگان عرفان در راستای تعالیم خود و به منظور برانگیختن و هدایت تفکر انسان‌ها و طرح پرسش‌های اساسی از ابزار داستان استفاده می‌کنند. (ر.ک. شکیبایی و دیگران، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۸) مولوی در جای جای مثنوی و در قالب داستان‌های لطیف با طرح پرسش به چگونگی آن نیز می‌پردازد.

پرسش ارشادی از جمله ممیزات انسان از حیوانات است. لذا یکی از راه‌های حل مسأله هستی و شناخت صحیح آن پرسشگری است. شایان ذکر است که نوع تعبیر مولانا در دیوان شمس بیشتر به بیان شیفتگی‌های سالک در برابر پرسش و پاسخ معشوق اختصاص دارد.

بویی ز گردون می‌رسد با پرسش دلداری
از دام تن و می‌رهد هر خسته اشکاری
هر مرغ صد پر می‌شود، سوی ثریا می-
هر کوه و لنگر زین صلا دارد، دگر رهواری
پرد

(مولوی، ۱۳۶۳: غزل/۲۴۵۳)

ج

تو سؤال و حاجتی دلبر جواب هر سؤال
چون جواب آید، فناگردد سؤال اندر جواب
(مولوی، ۱۳۶۳: غزل/۲۹۸)

ج

مولوی معتقد است که پاسخ محبوب آبی بر دل پر آتش اوست. وی از محبوب خویش با تواضع تمام درخواست می‌کند که از پرسش‌های او روی برنتابد.
به خاک پای تو امشب میند از پرسش من لب

ج

بیا ای خوب خوش مذهب یکی با روح سیاری

(مولوی، ۱۳۶۳: غزل/۱۰۹)

شایان ذکر است که مولانا پرسش را صرفاً راهبردی اثر بخش در مسائل عالم می‌داند، نه برای تبیین غوامض اسرار حقیقت. به زعم او حل اسرار حقایق هستی گفتاری نیست، زیرا تا مدت مدیدی از دیده و دل آدمی خون نیارد، به صرف گفتار به احوال راه نمی‌برد. (ر.ک. شکیبایی و دیگران، ۱۳۸۹، ص. ۷۵)

۴-۱- رعایت ادب در پرسش:

مولانا در داستان عیادت دوستان ذوالنون از او بر آن است که همواره شروع گفتمان و سؤال باید مؤدبانه و توأم با اثبات صداقت و دوستی باشد، (ر.ک. شکیبایی و دیگران، ۱۳۸۹، ۲، ص. ۱۴۴۸) تا سبب قطع ارتباط و همراهی نشود. او در حکایت اعرابی توصیه می‌کند که برای توفیق در این امر، بهتر است از در ابتدای طرح سؤال از موضوعات عمومی و مورد وفاق طرفین همچون پرسش از محل اقامت و چگونگی آن سخن بگویید. (ر.ک. همان، ۳۱۷۸/۲ و نیز ر.ک. ۳۹۸/۶) او در داستان کنیزک و پادشاه در بیان ملاقات پادشاه با طبیب الهی در چگونگی رعایت آداب ورود در پرسش برای نیل به نتیجه مطلوب می‌گوید:

دست بگشاد و کنارانش گرفت / همچو عشق اندر دل و جانش گرفت

دست و پیشانیش بوسیدن گرفت / وز مقام و راه پرسیدن گرفت

پرس پرسان می‌کشیدش تا به صدر / گفت گنجی یافتم آخر به صبر

(مولوی، ۱۳۶۲: ۹۵/۱-۹۳)

او همچنین در حکایت ملامت فیلسوف، اعرابی را به سبب ریگ در جوال کردنش با تأکید بر همین معنای ماهرانه می‌گوید:

از وطن پرسید و آوردش به گفت / و اندر آن پرسش بسی درها بسفت

بعد از آن گفتش که این هر دو جوال / چیست آگنده بگو مصدوق حال

(مولوی، ۱۳۶۲، ۲، ص. ۳۱۷۸-۳۱۷۹)

مولوی در داستان آن شخص یاهه‌گوی مدعی نبوت که او را برای شکنجه و عبرت دیگران پیش پادشاه بردند، به جای درشتی و خشونت بر همین شیوهی احترام آمیز و اثربخش تأکید کرده و می‌گوید:

شاه دیدش بس نزار و بس ضعیف / که به یک سیلی بمیرد آن نحیف

کی توان او را فشردن یا زدن / که چو شیشه گشته است او را بدن

لیک با او گویم از راه خوشی / که چرا داری تو لاف سرکشی

که درشتی نآید اینجا هیچ کار
هم به نرمی سَرکند از غار مار
مردمان را دُور کرد از گِرد وی
شه لطیفی بود و نرمی ورد وی
پس نشاندش باز پرسیدش زجا
که کجا داری معاش و مُلتجی

(مولوی، ۱۳۶۲، ص ۵، صص ۱۱۲۹-۱۱۳۴)

۲-۴- سودمندی پرسش:

به گمان مولوی سؤال برای رسیدن به آگاهی، درایت و فهم است. انسان عاقل هرگز از مسائل بدیهی پرسش نمی‌کند.

هله خاموش، مپرسش که کسی قرص قمر را

ج

بنپرسد که چه نامی، و کیی، وز چه مقامی؟

(مولوی، ۱۳۶۳: غزل/۲۸۲۳)

وی در جای دیگر تصریح می‌کند که هر سؤالی لزوماً باید ناظر به نتیجه و فایده‌ی باشد.

زان همی پرسى چرا این می‌کنی
که صور زیت است و معنی روشنی
ورنه این گفتن چرا از بهر چیست
چونکه صورت بهر عین صورتی است
این چرا گفتن سؤال از فایده است
جز برای این چرا گفتن بد است

(مولوی، ۱۳۶۲، ص ۴، صص ۲۹۹۴-۲۹۹۶)

۳-۴- مشفقانه بودن پرسش:

مولانا در حکایت متوفی شدن بزرگ شاهزادگان، پرسش مشفقانه را سبب صید دل‌ها و در نتیجه جذب آدمیان به سوی خود خوانده است و می‌فرماید:

پس معرفت گفت پور آن پدر
این برادر ز آن برادر خردتر
شه نوازیدش که هستی یادگار
کرد او را هم بدین پرسش شکار
از نواز شاه آن زار حنیز
در تن خود غیر جان جانی بدید

(مولوی، ۱۳۶۲، ص ۶، صص ۴۶۳۶-۴۶۳۸)

۴-۴- به‌هنگام بودن پرسش

از نظر مولوی، پرسش باید به‌موقع و دلسوزانه باشد. وی در شرح قصه‌ی آن حکیم که طاوسی را مشغول کردن پر زیبای خود به منقار می‌دید و تن خود را کل و زشت می‌کرد، در بیان بی‌فایده بودن پرسش فضولانه و نفی آن می‌گوید:

وآنک می‌پرسید پَرکندن ز چیست
بی‌جوابی شد پشیمان می‌گریست
کز فضولی من چرا پرسیدمش
او ز غم پر بود شورانیدمش
(مولوی، ۱۳۶۲، ۵، صص ۶۱۵-۶۱۶)

۴-۵- رابطه‌ی دانایی و پرسش

مولوی بستر هم پرسش و هم پاسخ را دانایی می‌داند. به زعم او پرسش نیمی از دانش انسان تلقی می‌گردد.

زانکه نیم علم آمد این سؤال
هر برونی را نباشد این مجال
هم سؤال از علم خیزد هم جواب
همچنان که خار و گل از خاک و آب
(مولوی، ۱۳۶۲، ۴، صص ۳۰۹-۳۰۸)

وی در قصه اعرابی و ریگ در جوال کردنش بر آن است که پرسش یکی از راه‌های رسیدن به دانایی است. (ر.ک. همان، ۳۱۷۹/۲ به بعد)

۵- اقسام پرسش از منظر مولوی

مولوی در ضمن حکایات متعدد به مهارت پرسش‌گری می‌پردازد. او پرسش را وسیله‌ی ایجاد ارتباط و امری اثر بخش در حل مشکلات زندگی خوانده و می‌گوید:

رنج کی ماند دمی که دُوالمِنَن
گویدت چونی تو ای رنجور من
ور نگوید کت نه آن فهم و فن است
لیک آن ذوق تو پرسش کردن است
آن ملیحان که طبیبان دلند
سوی رنجوران به پرسش مایل اند
(مولوی، ۱۳۶۲، ۶، صص ۱۷۷۰-۱۷۷۲)

۵-۱- پرسش زبانی

مولوی در داستان مارگیر با اشاره به طلب شدید حضرت یعقوب (ع) در جستجوی فرزندش یوسف (ع) سه طریق سخن، سکوت و بوکردن را از موانع ناامیدی در حل مسائل زندگی می‌خواند. وی کاربرد حس گویایی انسان را اولی‌ترین راه برای ارائه‌ی پرسش خوانده و می‌گوید:

در طلب زن دایماً تو هر دو دست	که طلب در راه نیکو رهبر است
گه بگفت و گه به خاموشی و گه	بوی کردن گیر هر سو بوی شه
گفت آن یعقوب با اولاد خویش	جستن یوسف کنید از حد بیش
هر حس خود را در این جستن به جد	هر طرف رانید شکل مستعد
گفت از روح خدا لا تئأسُوا	همچو گم کرده پسر رو سو به سو
از ره حس دهان پرسان شوید	گوش را بر چار راه آن نهید

(مولوی، ۱۳۶۲، ص ۳، ص ۳۹۷-۹۸۵)

مولوی در حکایت آن طالب روزی حلال بی‌کسب و رنج در عهد داود (ع) و مستجاب شدن دعای او و سؤال کردن داود از مدعی علیه با تأکید بر پاسخ مرتبط و پیش‌گیری از پراکنده‌گویی از او جواب مستدل طلب می‌کند. (ر.ک. مولوی، ۱۳۶۲، ص ۳، ص ۲۳۷۷-۲۳۸۱)

۵-۲- پرسش فرازبانی

به زعم مولانا پاره‌ای از پرسش‌ها آرامش‌بخش دل انسان است. (ر.ک. غزل/۵۲۶) مولانا در جای دیگر از پرسش‌های فراگفتاری و فراشنیداری سخن می‌گوید:

گفتم: صلاي ماجرا ما را نمی‌پرسی چرا؟

گفتا که: پرسش‌های ما بیرون زگوش است و دهن

(مولوی، ۱۳۶۳: غزل/۱۷۹۰)

بدین سبب، مولوی گاه سؤال و جواب لسانی را از جمله آفات بصیرت می‌داند.

خمش کن زانکه آفات بصیرت همیشه از سؤال است و جوابست

(مولوی، ۱۳۶۳، غزل/۳۵۹)

۵-۳- پرسش حکمی و ارشادی:

وی در حکایت پرسش موسی(ع) از سبب آفرینش هستی و علت هلاک آنان، می‌کوشد تا ضمن رد پرسش تعنتی، به ما بگوید که پرسش خود نیمی از دانایی است. ما نباید خاستگاه پرسش را الزاماً هوای نفس، بی‌خبری، نادانی و انکار پرسش‌گر تلقی کنیم.

گفت حق دانم که این پرسش تو را	نیست از انکار و غفلت و ز هوا
ورنه تأدیب و عتابت کردمی	بهر این پرسش تو را آزردمی
لیک می‌خواهی که در افعال ما	باز جویی حکمت سر بقا
تا از آن واقف کنی مر عام را	پخته گردانی بدین هر خام را
قاصدا سائل شدی در کاشفی	بر عوام از چه که تو زان واقفی
زان که نیم علم آمد این سؤال	هر برونی را نباشد این مجال

(مولوی، ۱۳۶۲، ۴، ص. ۳۰۰۳ به بعد)

۶- نقش تصمیم‌گیری در حل مسائل

تصمیم‌گیری فرآیندی پیچیده برای شناسایی و انتخاب بهترین راه حل برای هر مسأله است که نیازمند توانایی‌های فکری و برخورداری از اطلاعات کافی می‌باشد. (ر.ک. صفائیان و همکاران، ۱۳۹۲، ص. ۳۲) البته تصمیم‌گیری فعالانه در مورد مسائل و اعمال خویش با رعایت جوانب مختلف انتخاب و ارزیابی پیامد هر انتخاب برای نیل به سطوح برتر بهداشت روانی است. این توانایی به فرد کمک می‌کند تا به نحو مؤثرتری در مورد مسائل تصمیم‌گیری نماید. اگر کودکان و نوجوانان بتوانند فعالانه در مورد اعمال‌شان تصمیم‌گیری کنند، جوانب مختلف انتخاب را بررسی و پیامد هر انتخاب را ارزیابی کنند، مسلماً در سطوح بالاتر بهداشت روانی قرار خواهند گرفت. با تصمیم‌گیری فعالانه‌ی بر مبنای آگاهی از حقایق کارهایی که می‌توان انجام داد انتخاب را می‌شود تحت تأثیر قرار داد. در فرهنگ اسلامی واژه‌ی «عزم» بیانگر مفهوم تصمیم است. امیرمؤمنان علی(ع) اساس تصمیم‌گیری را دوران‌دیشی و نتیجه‌ی آن موفقیت دانسته و می‌فرماید: «أَصْلُ الْعَزْمِ الْحَزْمُ وَ ثَمَرَتُهُ الظَّفَرُ». (آمدی، ۱۳۶۶، ص. ۱۹۹)

مولوی همواره بر همت بلند و عزم راسخ داشتن انسان‌ها تصریح و تأکید دارد. این مهارت در فرهنگ عرفانی مولوی «طلبکاری» نامیده شده است. او طلب را گروگان خداوند دانسته و آدمی را جهد در راه افزایش طلب توصیه می‌کند. (ر.ک. مولوی، ۱۳۶۲، ۵، ص. ۱۷۳۴) به زعم او مهارت تصمیم‌گیری یا «طلب» در حکم کلیدی برای گشایش همه‌ی گره‌ها و وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف عالی زندگی است.

منگر اندر نقش زشت و خوب خویش بنگر اندر عشق و در مطلوب خویش

ج

منگر آنکه تو حقیری یا ضعیف بنگر اندر همت خود ای شریف

تو به هر حالی که باشی می‌طلب آب می‌جو دایماً ای خشک لب

ج

کان لب خشکت گواهی می‌دهد کاو به آخر بر سر منبع رسد

کاین طلبکاری مبارک جنبشی است این طلب در راه حق مانع کشی است

ج

این طلب مفتاح مطلوبات تست این سپاه و نصرت رایات تست

گر چه آلت نیستت تو می‌طلب نیست آلت حاجت اندر راه رب

ج

هر که را بینی طلبکار ای پسر یار او شو پیش او انداز سر

کز جوار طالبان طالب شوی وز ظلال غالبان غالب شوی

ج

گر یکی موری سسلیمانی بجست منگر اندر جستن او سست سست

هر چه داری تو ز مال و پیشه‌ای نه طلب بود اول و اندیشه‌ای

(مولوی، ۱۳۶۲، ۳، ص. ۱۴۳۷ به بعد)

از منظر مولانا درد و طلب، از جمله سنن و اسباب الهی است که خداوند در عالم قرار داده است.

عالم اسباب و چیزی بی سبب می‌نباید پس مهم باشد طلب

بی کلید این در گشادن راه نیست بی طلب، نان، سنت الله نیست

(مولوی، ۱۳۶۲، ۵، ص ص ۲۳۸۳ و ۲۳۸۷)

شایان ذکر است مولوی آمادگی برای تغییر دادن تصمیم‌ها را در انطباق با موقعیت‌های جدید منوط به همت عالی می‌داند.

منگر آنکه تو حقیری یا ضعیف بنگر اندر همت خود ای شریف
همت عالی تو ای مرتجا می‌کشد این را خدا داند کجا

(مولوی، ۱۳۶۲، ۳، ص ص ۱۴۳۸ و ۲/۴)

امیرمؤمنان (ع) درستی تصمیم را ناشی از دوراندیشی می‌داند. «مِنَ الْحَزْمِ صِحَّةُ الْعَزْمِ» (آمدی، ۱۳۶۶، ص. ۸۲۲) مولانا نیز عنصر «حزم» و دوراندیشی را لازمه‌ی اجتناب ناپذیر

حزم چه بود در دو تدبیر احتیاط از دو آن گیری که دور است از خباط
حزم آن باشد که برگیری تو آب تا رهی از ترس و باشی بر صواب
ج
گر بود در راه آب، این را بریز ور نباشد وای بر مرد ستیز
ای خلیفه زادگان دادی کنید حزم بهر روز می‌عادی کنید

(مولوی، ۱۳۶۲، ۳، ص. ۲۸۴۲ به بعد)

تصمیم‌گیری تلقی می‌کند. لذا وی در بیان مفهوم حقیقی «حزم» می‌گوید:

۷- مراحل حل مسئله

پس از پرسش و تصمیم‌گیری که از مقدمات حل مسائل زندگی مادی و معنوی به شمار می‌آید، شش مرحله در حل یک مسئله ضرورت دارد. این مراحل شامل شش فعالیت: تعریف مسئله، تجزیه و تحلیل علل مؤثر، یافتن راه حل‌های احتمالی، انتخاب بهترین راه حل، تدوین برنامه‌های عملیاتی، اجرای راه حل و ارزشیابی است. (ر.ک. نادری بلداجی، ۱۳۸۵، ص. ۸) با توجه به رابطه‌ی تنگاتنگ میان سلامت روانی و حل مسئله، روان‌شناسان یک الگوی چند بعدی از سلامت روان‌شناختی و عناصر

تشکیل دهنده‌ی آن مانند رابطه‌ی مثبت با دیگران و غلبه بر محیط را ارائه داده‌اند. (ر.ک. جلیل باباپور، ۱۳۸۲، ص. ۶) اینک ما به ذکر دو نمونه حل مسأله و مراحل آن از دیدگاه مولوی می‌پردازیم

۸- چگونه مراحل حل مسأله در داستان پادشاه و کنیزک

مثنوی معنوی اثر مولوی بلخی از شاهکارهای ادب فارسی است. در این کتاب معانی بلند، اندیشه‌های ژرف و مضامین مختلف در ظرف حکایت و داستان نمود پیدا می‌کند. بدون تردید، هدف این قصه‌ها سرگرمی نیست، بلکه مولانا درصدد ارائه‌ی افکار و نشان دادن راه‌حل‌های زندگی به همگان است. در این راستا ابتدا باید بدانیم واقعیت مسأله چیست، چه چیزهایی باعث بروز آن شده است. آن‌گاه راه‌های جدید و ابتکاری حل آن را از ارزیابی نماییم و سرانجام راه حل مناسب را انتخاب و اجرا کنیم. مولوی در داستان پادشاه و کنیزک به وضوح بر مراحل شش‌گانه‌ی مذکور برای حل مسأله تأکید دارد. اینک به بیان مراحل شش‌گانه‌ی حل مسأله بر اساس متن داستان مذکور می‌پردازیم:

۱/۸- مرحله اول تعریف مسأله:

در این مرحله ابتدا باید به تشریح دقیق و روشن شرایطی که قصد تغییر آن را داریم بپردازیم. سپس وضع مطلوب یعنی نقطه‌ای که می‌خواهیم بدان دست یابیم را تبیین نماییم. در داستان مثنوی پادشاه پس از تصاحب کنیزک متوجه بیمار شدن روزافزون او می‌شود. لذا وی درصدد حل مسأله رنجوری او بر می‌آید. مولوی در تعریف مسأله، برخورد علمی با آن را از دیدگاه علم طب از نظر دور نمی‌دارد. شہ طبیبان جمع کرد از چپ و راست گفت جان هر دو در دست شماسست

ج

جان من سهل است جان جانم اوست دردمند و خسته‌ام درمانم اوست
هر که درمان کرد مر جان مرا برد گنج و در و مرجان مرا

(مولوی، ۱۳۶۲، ۱، ص. ۴۳-۴۵)

۸-۲- مرحله‌ی دوم تجزیه و تحلیل علل مؤثر:

در این مرحله ضمن شناسایی علل مؤثر باید محتمل‌ترین علل را تعیین کرد و علت یا علل اصلی را شناسایی نمود. مولوی در این راستا به بیان جایگاه اجتماعی، علمی، تعهد اخلاقی حکیمان، اهتمام و مشاورت گروهی ایشان در حل بیماری می‌پردازد.

جمله گفتندش که جان بازی کنیم فهم گرد آریم و انبازی کنیم

هر یکی از ما مسیح عالمی است هر اله را در کف ما مرهمی است
(مولوی، ۱۳۶۲، ۱، صص ۴۶-۴۷)

۸-۳- مرحله‌ی سوم یافتن راه حل‌های احتمالی:

پس از مشخص شدن علل بروز مسأله، فرد باید بکوشد تا راه‌حل‌های مختلفی برای مشکل خود پیدا کند و سرانجام پیشنهادهای خلاقانه را برای حل مسأله ارائه دهد. لذا مولوی راه‌حل‌های ممکن و مختلف از نظر طبیبان در بهبود بیماری کنیزک و داروهای تجویزی لازم برای حل مشکل مورد بررسی قرار می‌دهد.

هر چه کردند از علاج و از دوا	گشت رنج افزون و حاجت ناروا
آن کنیزک از مرض چون موی شد	چشم شه از اشک خون چون جوی شد
از قضا سرکنگبین صفرا فزود	روغن بادام خشکی می نمود
از هلیله قبض شد اطلاق رفت	آب آتش را مدد شد همچو نفت

(مولوی، ۱۳۶۲، ۱، صص ۵۱-۵۴)

۸-۴- مرحله‌ی چهارم انتخاب بهترین راه حل: با توجه به شرایط، امکانات و توانایی استفاده از منابع، با در نظر گرفتن معیارهای چندی بهترین راه حل را انتخاب می‌کنیم. در اینجا پادشاه با مشاهده نتیجه‌ی معکوس تلاش از معالجه‌ی طبیبان ناامید گردید و در پی راه حل دیگری برمی‌آید. او در این راستا خالصانه به درگاه پروردگار پناه برده و با تضرع در محراب مسجد و التجاه از او در صدد حل مشکل و استشفای بیمار خویش برمی‌آید.

شه چو عجز آن حکیمان را بدید	پا برهنه جانب مسجد دوید
ج	
رفت در مسجد سوی محراب شد	سجده گاه از اشک شه پر آب شد

(مولوی، ۱۳۶۲، ۱، صص ۵۵-۵۶)

مولانا در حکایت متهم کردن لقمان توسط غلامان در خوردن میوه‌های تازه‌ی باغ، بر آن است که لقمان در صدد پی بردن به علت خشم ارباب خویش بود و با ارائه راه حل مناسب از خویش رفع اتهام نمود. (قاسم زاده، ۱۰۳)

گفت لقمان سیدا پیش خدا	بنده‌ی خائن نباشد مرتضی
امتحان کن جمله مان را ای کریم	سیرمان در ده تو از آب حمیم
بعد از آن ما را به صحرا بی کلان	تو سواره ما پیاده می‌دوان
آن گه‌هان بنگر تو بدکردار را	صنع های کاشف الأسرار را

(مولوی، ۱۳۶۲، ص ۱، ص ۳۵۹۰-۳۵۹۳)

بدین سان لقمان، غلامان دروغگو را به ارباب خود شناساند که چه کسی میوه‌های تازه را می‌خورده است.

حکمت لقمان چو داند این نمود پس چه باشد حکمت ربّ الوجود

(مولوی، ۱۳۶۲، ص ۱، ص ۳۵۹۸)

۸-۵- مرحله‌ی پنجم تدوین برنامه‌های عملیاتی:

در این مرحله لازم است مشخص کنیم چه عملیاتی؟ در چه مکانی؟ چه زمانی؟ توسط چه کسی؟ و چگونه باید انجام شود. بنابر این پادشاه با طرح برنامه‌ی مدون کاربردی، یعنی عملیات دعا در مسجد و توسط خودش را با نهایت خلوص نیت، به چاره‌اندیشی می‌پردازد.

چون به خویش آمد ز غرقاب فنا	خوش زبان بگشاد در مدح و ثنا
کای کمینه بخششست ملک جهان	من چه گویم چون تو می‌دانی نهان
ای همیشه حاجت ما را پناه	بار دیگر ما غلط کردیم راه
لیک گفتمی گر چه می‌دانم سرت	زود هم پیدا کنش بر ظاهر
چون بر آورد از میان جان خروش	اندر آمد بحر بخشایش به جوش
در میان گریه خوابش در ربود	دید در خواب او که پیری رو نمود
گفت ای شه مژده حاجات رواست	گر غریبی آیدت فردا ز ماست
چون که آید او حکیمی حاذق است	صادقش دان که امین و صادق است

در علاجش سحر مطلق را ببین در مزاجش قدرت حق را ببین
(مولوی، ۱۳۶۲، ۱، ص ۵۷-۶۵)

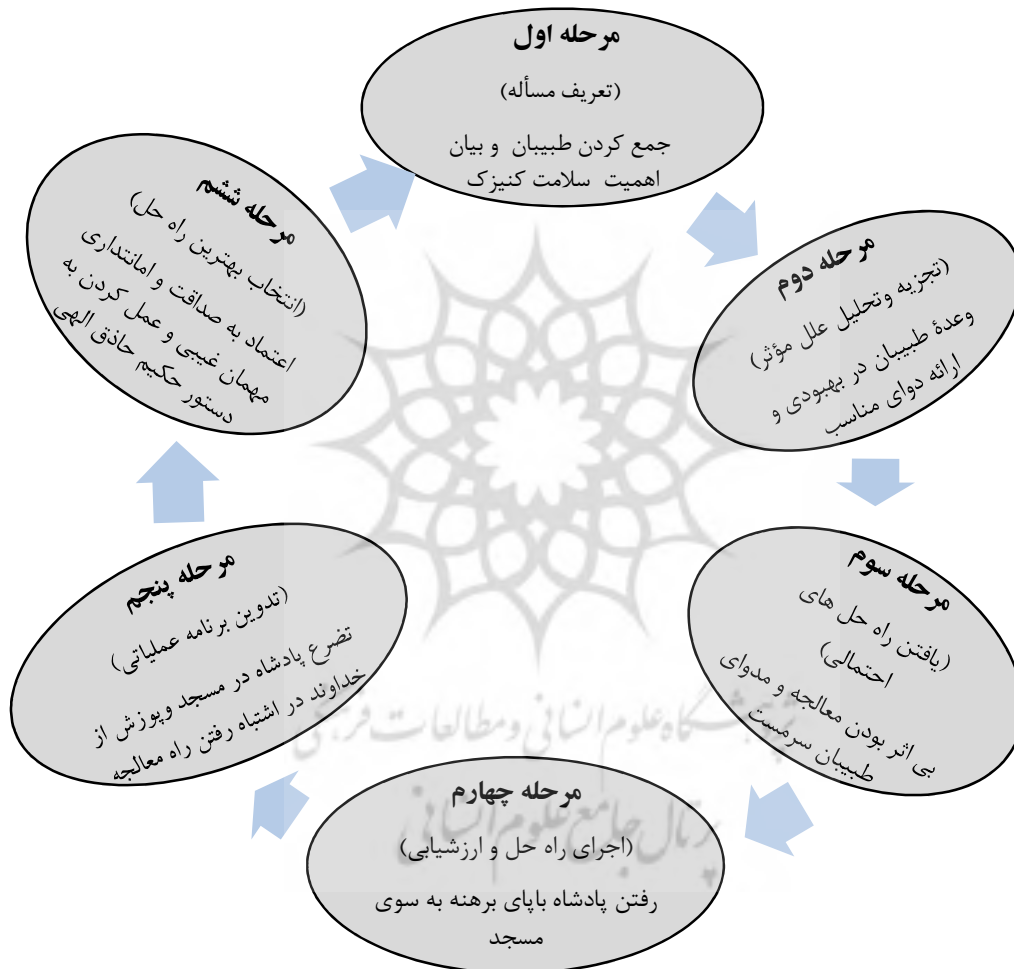
۸-۶- مرحله‌ی ششم اجرای راه حل و ارزشیابی:

در این مرحله باید فعالیت‌ها را برای اجرای برنامه‌ی عملیاتی هدایت کنیم و ضمن ارزشیابی پیشرفت کار، اطمینان حاصل کنیم که با وجود تغییرات به وجود آمده، راه حل‌ها در حال اجرا هستند. مولوی در ادامه‌ی حکایت چگونگی اجرای برنامه‌ی حکیم الهی را با راهبردهای متناسب با موقعیت برای شفای کنیزک بیان می‌کند.

چون گذشت آن مجلس وخوان کرم	دست او بگرفت و برد اندر حرم
قصه رنجور و رنجوری بخواند	بعد از آن در پیش رنجورش نشانند
رنگ رو و نبض و قاروره بدید	هم علامتش هم اسبابش شنید
گفت هر دارو که ایشان کرده‌اند	آن عمارت نیست ویران کرده‌اند
بی خبر بودند از حال درون	أستعیذُ اللهُ مِمَّا یفترون
دید رنج و کشف شد بر وی نهفت	لیک پنهان کرد و با سلطان نگفت
رنجش از صفرا و از سودا نبود	بوی هر هیزم پدید آید ز دود
دید از زاریش کو زار دل است	تن خوش است و او گرفتار دل است
عاشقی پیداست از زاری دل	نیست بیماری چو بیماری دل

(مولوی، ۱۳۶۲، ۱، ص ۱۰۱-۱۰۹)

نمودار مراحل حلّ مسأله بر اساس داستان پادشاه و کنیزک



۳- نتیجه‌ی بحث

بدون تردید، توانایی حل مسأله و تصمیم‌گیری از شاخص‌های سلامت روانی انسان محسوب می‌گردد. فرآیند حل مسأله یک نگرش کلی به مسأله و مشکل است که با طی مراحل به ثمر می‌رسد و انسان را از تمایل به یافتن راه‌حل‌های ناگهانی و سریع منصرف نموده و به سوی مراحل ساختاری و هدفمند سوق می‌دهد. از تحلیل دو حکایت «پادشاه و کنیزک» در مثنوی نکات زیر را در خصوص مهارت حل مسأله دریافتیم:

- ۱- پرسش و پرسش‌گری امری انسانی و مطلوب و روشی مقبول در متون دینی و نگاه بزرگان به ویژه مولوی بلخی است.
- ۲- مولوی از داستان به منظور برانگیختن و هدایت تفکر انسان‌ها و طرح پرسش‌های اساسی استفاده کرده است.
- ۳- به زعم مولوی، پرسش خوب، پرسشی مشفقانه، توأم با رعایت ادب، احترام و سودبخشی است.
- ۴- وی بر آن است که پرسش اقسامی همچون حکمی، ارشادی، زبانی و فرازبانی یا حالی است.
- ۵- مولوی در داستان‌های خود به حل مسائل زندگی مادی و معنوی انسان‌ها هر دو نظر داشته است.
- ۶- بررسی و تحلیل داستان «پادشاه و کنیزک» نشان می‌دهد که مولوی مراحل ششگانه حل مسأله را مد نظر داشته است.
- ۷- مولوی علاوه بر راهکارهای علمی، در حل بسیاری از مسائل مبتلابه اجتماعی، روحی و روانی از راهبرد معنوی «توسل به نیروهای برتر» نیزاستعانت جسته است.
- ۸- وی از مهارت تصمیم‌گیری یا عزم تحت عنوان «طلب» یاد می‌کند. ایشان طلب را در حکم کلیدی برای گشایش همه‌ی گره‌ها فروبسته و ابزاری برای رسیدن به اهداف عالی زندگی تلقی کرده است.

منابع

* قرآن کریم.

آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۶). *غررالحکم*، (چاپ اول). انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم

- جلیل باباپور، خیرالدین و دیگران (۱۳۸۲). بررسی رابطه بین شیوه‌های حل مسئله و سلامت روانشناختی دانشجویان، *مجله روانشناسی دوره هفتم*، (ش ۲۵)، ص ۳-۱۶.
- ساجدی، سهیلا، و دیگران (۱۳۸۸). تأثیر آموزش مهارت‌های زندگی بر روابط بین فردی، عزت نفس و ابراز وجود دختران نابینا، *فصلنامه دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی*، سال یازدهم، (ش ۳۹)
- شکیبایی، زهره، یاسر گلیجی و جواد خلعتبری، (۱۳۸۹) تأثیر داستان‌های مثنوی معنوی مولانا بر میزان پرسشگری فلسفی نوجوانان، *فصلنامه تحقیقات مدیریت آموزشی*، سال دوم، (ش ۲)
- صفائیان، لیلی و همکاران، (۱۳۹۲). مؤلفه‌های تصمیم‌گیری در اخلاق پزشکی از منظر نهج البلاغه، *مجله ایرانی اخلاق و تاریخ پزشکی*، دوره ششم، (شماره ۳).
- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۶۰). شرح مثنوی شریف، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- فرشاد، محسن، (۱۳۸۹). *اندیشه‌های کوانتومی مولانا (پیوند علم و عرفان)*، (چاپ پنجم). نشر علم
- قاسم زاده، محمد، (۱۳۹۰). *داستان‌های مثنوی*، (چاپ دوم). انتشارات هیرمند
- کمپانی زارع، مهدی، (۱۳۹۰). *مولانا و مسائل وجودی انسان*، (چاپ اول). انتشارات نگاه معاصر
- المجلسی، محمدباقر، (۱۹۸۳). *بحار الانوار الجامعه لدر اخبار الأئمه الاطهار*، مؤسسه الوفا، بیروت.
- محمدخانی، شهرام، (۱۳۸۳). *مهارت‌های حل مسئله و تصمیم‌گیری مؤثر*، انتشارات طلوع دانش.
- محمدی، نورالله، (۱۳۸۳). رابطه سبک‌های حل مسئله با سلامت عمومی، *مجله روانشناسی*، (دوره ۸ ش ۳۲). ص ۳۲۲-۳۳۶.
- مولوی بلخی، جلال الدین محمد، (۱۳۶۳). *کلیات شمس*، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، (چاپ سوم). انتشارات امیر کبیر
- مولوی بلخی، جلال الدین محمد، (۱۳۶۲). *مثنوی معنوی*، تصحیح نیکلسن، (چاپ اول). انتشارات امیر کبیر
- نادری بلداجی، سعید، (۱۳۸۵). *مهارت حل مسئله*، نشریه رشد آموزش راهنمایی، (شماره ۵۳ پاییز) دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی
- نهج البلاغه، (۱۳۶۸). ترجمه جعفر شهیدی، (چاپ اول). انتشارات انقلاب اسلامی